




The status of Transactions by an Intoxicated Person in Different Levels of Intoxication: Organizing the Theory of Non-bindingness of Certain Transactions of the Intoxicated Individual

Dr. Amirabbas Askari, PhD Graduate in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Ali Yarinejad  (Corresponding Author), Doctoral student of Private Law, University of Forensic Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran

Email: Aliyari1375211@yahoo.com

Abstract

One of the fundamental conditions for the validity of contracts is the “intent” and “consent” of both parties. The absence of these elements results in the invalidity or non-affectivity of the contract. Article 195 of the Civil Code considers a transaction concluded in the state of intoxication to be null, due to the absence of intention. Considering the counter-concept of this Article, transactions by an intoxicated person are either recognized as void due to the absence of intention, or considered valid if intention remains unaffected. The majority of jurists and legal scholars share the same view regarding transactions conducted by an intoxicated individual. However, from a medical standpoint, intoxication has several degrees, and a blanket ruling on the validity or nullity of transactions cannot address all the levels of intoxication properly. Intoxication can lead to the loss of both intention and consent in some cases, or keep both unaffected at other times. Sometimes the individual remains capable of intention but their consent is impaired. In this latter case, a key question arises: What is the status of a transaction conducted by an intoxicated individual? On one hand, the person possesses intention, so the transaction cannot be considered void. On the other hand, however, the individual’s consent is impaired, making it impossible to affirm the validity of the transaction. The present study applies the analytical-descriptive approach and examines the various levels of intoxication and their impact on intention and consent. By drawing upon jurisprudential principles and aligning them with legal standards, it is concluded that the ideal legal status for transactions made by an intoxicated person, where the individual has intention but their consent is impaired, is non-affected.

Keywords: non-affectivity, declaratory (*Inshāʾī*) will, intoxicated individual’s transactions, levels of intoxication, intent, consent





انفوسور

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

سال ۵۶ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۹ - زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۶۸ - ۱۴۹

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲



شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.81448.1554>

نوع مقاله: پژوهشی

وضعیت معاملات شخص مست در مراتب مختلف مستی؛ سامان دهی نظریه عدم نفوذ برخی معاملات شخص مست

دکتر امیرعباس عسکری

دانش آموخته دکتری گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

علی یاری نژاد (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

Email: Aliyari1375211@yahoo.com

چکیده

یکی از شرایط اساسی صحت قراردادها «قصد» و «رضای» طرفین است. فقدان این دو به بطلان یا عدم نفوذ قرارداد منجر می‌شود. ماده ۱۹۵ قانون مدنی معامله در حال مستی را به علت فقدان قصد باطل می‌داند. با توجه به مفهوم مخالف ماده، معاملات شخص مست یا به علت فقدان قصد باطل شناخته شده و یا به علت عدم زوال قصد صحیح تلقی شده است. مشهور فقها و حقوق دانان نیز همین دیدگاه را در خصوص معاملات شخص مست دارند. این در حالی است که از نظر پزشکی، مستی دارای مراتبی است که حکم به صحت و بطلان نمی‌تواند معاملات واقع شده در همه مراتب را پوشش دهد. گاه مستی باعث زوال قصد و رضا می‌شود، گاه به هیچ‌یک از قصد و رضا خلل وارد نمی‌کند و گاه شخص مست دارای قصد است اما رضای وی مخدوش است. در خصوص مورد اخیر، سؤال قابل طرح این است که وضعیت معامله شخص مست چگونه است؟ از طرفی وی دارای قصد است و معامله‌اش را نمی‌توان باطل دانست و از طرف دیگر رضای وی مخدوش است و نمی‌توان حکم به صحت معامله‌اش کرد. در این مقاله با روش تحلیلی توصیفی ضمن بررسی انواع مستی و تأثیر آن در قصد و رضا، با بهره‌گیری از مبانی فقهی و تطبیق بر موازین حقوقی این نتیجه به دست آمد که وضعیت حقوقی مطلوب برای معاملات شخص مست در مرتبه‌ای که شخص دارای قصد است اما رضایش مخدوش است، عدم نفوذ است.

واژگان کلیدی: عدم نفوذ، اراده انشائی، معاملات مست، مراتب مستی، قصد، رضا.

مقدمه

رکن سازنده قراردادهای قصد و رضاست. این دو اگرچه در قانون در کنار هم ذکر شده‌اند اما متفاوت از هم هستند؛ آن‌چنان‌که ماده ۱۹۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: عقد محقق می‌شود به قصد انشا. لذا با قصد است که عقد شکل می‌گیرد اما برای نفوذ کامل خود نیازمند عنصر رضا نیز می‌باشد. از حیث جایگاه قصد و رضا، سیر پیدایش یک قرارداد به این شکل است که ابتدا اشیا در ذهن فرد نقش می‌بندند که این امر را خطوط (تصور) می‌نامند. به عبارت ساده‌تر، موضوع مورد معامله، در ذهن فرد تصور می‌شود^۱ و بعد از آن فرد راجع به آن ارزیابی‌های لازم را انجام می‌دهد که این، مرحله سنجش نامیده می‌شود. بعد از این مرحله است که فرد راضی به انجام معامله می‌شود که از آن به تصمیم یاد می‌شود^۲ که فرد شوق به انجام عمل دارد. مرحله آخر، اجراست که فرد شوق درونی به انجام عمل را اجرایی می‌کند و اقدام به انعقاد قراردادی می‌کند. در این مرحله آخر است که با قصد انشای فرد ماهیت حقوقی را ایجاد می‌کند و رضا قبل از این مرحله می‌آید؛ یعنی رضا مربوط به مرحله تصمیم و قصد مربوط به مرحله اجراست.^۳

فقدان قصد، منجر به بطلان قرارداد و فقدان رضا، منجر به عدم نفوذ آن می‌شود. ماده ۱۹۵ قانون مدنی معامله در حال مستی را به علت فقدان قصد باطل می‌داند. با توجه به مفهوم مخالف ماده، ممکن است این طور استنباط شود که از دید قانونگذار، معاملات شخص مست یا به علت فقدان قصد باطل است یا به علت عدم زوال قصد صحیح خواهد بود. مشهور فقها و حقوق‌دانان نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند. این در حالی است که از نظر پزشکی، مستی دارای مراتبی است که توجه به حالات روانی شخص مست در هر یک از مراتب نشان می‌دهد که دو وضعیت صحت و بطلان نمی‌تواند معاملات واقع شده در همه مراتب را در بر بگیرد. گاهی مستی، سبب زوال قصد و رضای فرد می‌شود و گاهی به هیچ‌یک از قصد و رضا خللی وارد نمی‌کند و گاهی هم شخص مست دارای قصد است اما رضای وی در اثر عدم توانایی تشخیص دقیق مصلحت خود مخدوش است. در حقوق ایران، در فرض نخست که شخص فاقد قصد است معامله وی باطل است. از حیث کیفری نیز چون چنین شخصی زوال عقل یافته و مسلوب‌الاراده^۴ است، مجرم قلمداد نمی‌شود. در حقوق انگلستان نیز چنین است و قراردادهای منعقدشده از طرف کسی که کاملاً مست باشد، باطل است؛ یعنی کسی که چنان مست است که از عقل محروم می‌شود، تاحدی که او را از درک معنا و

۱. قنوتی، «رابطه قصد و رضا در اعمال حقوقی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)»، ۳۲.

۲. علی‌آبادی، «قصد و رضا و تأثیر آن دو در تحقق عقد»، ۱۵۳.

۳. شهیدی، حقوق مدنی: تعهدات، ۳۲.

ماهیت ناتوان می‌کند و اثر کاری که انجام می‌دهد نمی‌فهمد. همچنین است کسی که با تدبیر، دیگری را به مشروب الکلی سوق داده یا از وی سوءاستفاده ناعادلانه کرده تا شرایط را برای به‌دست‌آوردن معامله‌ای غیر منطقی فراهم سازد؛^۵ زیرا رضایت شخصی که خیلی مست است، رضایت واقعی قلمداد نمی‌شود.^۶ در فرض دوم، میزان مستی به قدری است که شخص هم قصد انعقاد قرارداد را دارد و هم تصمیم مذکور را با رضایت کامل اتخاذ کرده است و بدیهی است که قرارداد در این حال صحیح خواهد بود اما در خصوص فرض سوم، این سؤال - که سؤال اصلی این مقاله است - مطرح‌شدنی است که وضعیت معامله شخص مستی که دارای قصد است اما درجه مستی وی به اندازه‌ای است که رضای وی مخدوش است، چگونه خواهد بود؟ از طرفی شخص دارای قصد است و معامله وی را نمی‌توان باطل دانست و از طرف دیگر رضای وی مخدوش است و از این جهت نمی‌توان حکم به صحت کامل قرارداد وی کرد. به این موضوع در برخی ابواب فقه امامیه اشاره شده است اما مشهور فقط به دو فرض مسلوب‌الاراده‌بودن یا نبودن مست پرداخته‌اند و توجهی به فرض سوم نکرده‌اند. در بین حقوق‌دانان نیز مشابه همین نگرش دیده می‌شود. در تحقیقات جدید حقوقی نیز سابقه‌ای از بررسی این موضوع یافت نشد و انجام پژوهشی مستقل در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد.

در پاسخ به سؤال اصلی این مقاله فرضیه این است که وضعیت حقوقی مطلوب و قابل انطباق با وضعیت روانی شخص مست در فرض وجود قصد و فقدان رضا، وضعیت عدم نفوذ است. در کتب حقوقی و مقالات علمی، به صورت تفصیلی و متمرکز، از این دیدگاه به معنای تفصیل و تفکیک بین مراتب مستی و ناهوشیاری ناشی از ماده توهم‌زا و سکرآور سخنی به میان نیامده است. صرفاً برخی فقها در کتب خود به روایت ابن‌بزیع برخوردده و اشاره‌ای به آن داشته‌اند و همان‌طور که خواهد آمد برخی فقها این روایت را طرح و کنار گذاشته‌اند، لذا می‌توان گفت: این نوشتار برای اولین بار به صورت تفصیلی به بررسی و تتبع در این مورد می‌پردازد.

برای پاسخ به پرسش مطروحه و سنجش فرضیه خود، ابتدا مفهوم مستی را مشخص می‌کنیم و از مراتب آن سخن می‌گوییم. در بخش بعد، به بررسی وضعیت معاملات شخص مست خواهیم پرداخت. در بخش اخیر، ابتدا دیدگاه مشهور در خصوص معاملات شخص مست نقد و بررسی می‌شود و سپس سعی در سامان‌دهی نظریه خود مبنی بر غیرنافذبودن معاملات شخص مست در فرض وجود قصد و فقدان رضا خواهیم پرداخت.

5 Dickson, The Medico-Legal Aspects of Drunkenness, ۸۱

6 Wallerstein, A Critical Analysis of the Law on a Drunken, ۴۴

۱. مستی و مراتب آن

ابتدا مفهوم مستی مشخص خواهد شد و سپس به تشریح مراتب مختلف مستی و بررسی وضعیت قصد و رضا در هر مرتبه خواهیم پرداخت.

۱.۱. مفهوم مستی

مست در لغت‌نامه دهخدا این‌گونه معنا شده است: «مقابل هوشیار» و «دگرگون‌شده از آشامیدن می و...». در فرهنگ معین از آن به «خارج‌شده از حالت طبیعی به‌علت خوردن شراب» و «بی‌هوش، مدهوش» تعبیر شده است. مستی، معادل واژه intoxication یا drunkenness است و بیانگر وضعیت و حالتی است که انسان بر اثر استفاده از شراب یا الکل یا مایعات مست‌کننده؛ مثل شراب انگور، آب‌جو و مواد دیگر به‌صورت سنتی یا صنعتی یا دیگر مواد مخدر بی‌خودکننده؛ مثل حشیش، کراک، شیشه و... حالت عادی انسان معمولی را ندارد و دارای بی‌خبری و غفلت و ناهوشیاری خاصی است.^۷ این وضعیت و حالت در مرتبه‌اعلای خود مانند جنون و دیوانگی است؛ از این جهت که در هر دو حالت، از فرد سلب اراده شده است.

فقها و حقوق‌دانان درجه‌اعلای مستی و نظایر آن را در حکم جنون قلمداد می‌کنند. به‌عقیده ایشان، هر اعتیاد یا بیماری و عارضه‌ای که خودآگاهی و شعور را از بین ببرد، از حیث اختلال در اراده در حکم جنون به‌شمار می‌رود. بنابراین، مستی و بی‌هوشی و کحولت و دهشت و اعتیاد شدید به مواد مخدر، سکران و هیستری‌ها در موردی که سبب زوال عقل و اراده می‌شود، همان اثر جنون را در بطلان قرارداد خواهد داشت.^۸

۱.۲. مراتب مستی و وضعیت قصد و رضا در هر مرتبه

هوشیاری و آگاهی انسان در اثر موارد عارضی ممکن است کم‌وزیاد شود. شرب مسکر می‌تواند با ایجاد اختلال در فرد شارب‌میزان آگاهی وی را نسبت به افعال یا شرایط پیرامونی خود کاهش دهد یا زائل سازد.^۹ در مرتبه شدید، آن شخص اصطلاحاً مسلوب‌الاراده (فقدان قصد و رضا) است و هیچ قصد و اراده‌ای را به وی نمی‌توان منتسب کرد. در مرتبه خفیف آن، شخص دارای قصد و رضاست و در مراتب میانی، شخص قصد دارد اما رضای وی مخدوش است. با این توضیح، به بررسی مراتب مستی و تأثیر آن در قصد و رضا می‌پردازیم:

۷. قایدامینی اسدآبادی، «بررسی تطبیقی اثر جنون، صغر و مستی بر قرارداد در حقوق ایران و انگلیس»، ۸۹.

۸. شوشتری، مقیاس الاوار، ۲۲؛ کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۴۶/۲.

۹. فتحی و همکاران، «تأثیر مستی بر مسئولیت کیفری در حقوق کیفری ایران، اسکاتلند و فقه اسلامی»، ۸۹.

مرتبۀ نخست، سرخوشی: مرتبۀ نخستِ مستی که خفیف‌ترین درجه آن است، مرتبۀ «سرخوشی»^{۱۰} است. شخص در این مرحله اولیه، دارای احساس خوب است، ممکن است احساس آرامش و پرحرفی و اعتمادبه‌نفس بیشتری داشته باشد. بسته به متابولیسم الکل و عواملی مانند سن، مقدار غذای مصرفی، اندازه و وزن بدن و سایر داروهای مصرفی ممکن است شخص مست سرخوشی را تجربه کند و حتی کمی بی حال شود.^{۱۱} برخی از این مرحله به «شادی و سرحالی» تعبیر کرده‌اند.^{۱۲} به نظر می‌رسد در این مرحله شخص همچنان دارای قصد و رضاست. شخص نسبت به اقدامات خود عالم است و مصرف مسکر در حدی نبوده است که فرد مطلوبیت و عدم مطلوبیت افعال و اعمال خود را درک نکند. در واقع، شخص در این مرتبه می‌داند دارد چه کاری انجام می‌دهد و باوجود آنکه مواد مدّ نظر را مصرف کرده است، اما سبب نشده قدرت تشخیص خود را از دست بدهد و می‌تواند موارد مختلف و پیشامدهای گوناگون را ارزیابی کند و درباره آن تصمیم‌گیری عاقلانه انجام دهد. برخی فقها در بیان احکام شخص مست از این مرحله به «نشو» تعبیر می‌کنند و بر این عقیده‌اند که حالتی از مستی وجود دارد که مجازاً به آن مستی اطلاق می‌شود و صرفاً فرد شرب مسکر کرده است ولی وی قصد و اراده دارد.^{۱۳} در این مرحله، هنوز عقل شخص از بین نرفته است ولی پابرجا و مستقر هم نیست، بلکه در آستانه از بین رفتن است.^{۱۴}

مرتبۀ دوم، هیجان: مرتبۀ بعدی مستی، مرتبۀ «هیجان»^{۱۵} است. در این مرحله، شخص از آستانه کنترل توانایی‌های ذهنی و عاطفی خود عبور کرده است. ممکن است به‌شدت با هیجان، عصبانیت یا غم واکنش نشان دهند و در به‌خاطر آوردن چیزها مشکل داشته باشد. در همین حال، شخص مست هماهنگی و تعادل خود را از دست می‌دهد و ممکن است که با تاری دید مواجه شود و همچنین قدرت تشخیص وی مختل شود.^{۱۶} برخی این مرحله را «سستی در جسم» دانسته‌اند.^{۱۷} در این مرحله، شخص همچنان دارای قصد است اما در اثر هیجان زیاد، احساسات غیرواقعی غم یا شادی مفرط و... رضای وی به اعمال خود محل تأمل و مخدوش به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، در این حالت شخص دچار مستی است اما همچنان تاحدودی مسائل را تشخیص می‌دهد، اراده دارد اما اراده وی مخدوش است.

10. Euphoria.

11. Robb-Dover, The Four Levels of Being Drun

۱۲. فتحی و همکاران، «تأثیر مستی بر مسئولیت کیفری در حقوق کیفری ایران، اسکانلند و فقه اسلامی»، ۹۰.

۱۳. مجلسی، روضة المتقین، ۲۳۰/۸.

۱۴. مجلسی، روضة المتقین، ۲۳۰/۸.

15. Excitement.

16. Robb-Dover, The Four Levels of Being Drun

۱۷. فتحی و همکاران، «تأثیر مستی بر مسئولیت کیفری در حقوق کیفری ایران، اسکانلند و فقه اسلامی»، ۸۹.

مرتبۀ سوم، گیجی و عدم‌توانایی در هماهنگی حرکات: مرتبۀ بعدی مستی، مرتبۀ «گیجی و عدم توانایی در هماهنگی حرکات»^{۱۸} است. هنگامی که شخص به این مرحله پیشرفته مستی می‌رسد، به این معناست که مقدار الکلی که مصرف کرده است، بسیار زیاد بوده و چه بسا فرد در این وضعیت، به اصطلاح عرفی حالت تلو تلوخوران دارد و اعمال خود را تحت کنترل ندارد.^{۱۹} در این مرحله، شخص ممکن است به حدی مست باشد که فکر عقلانی او مختل شود بدون اینکه لزوماً خود را نشان دهد. به عبارت دیگر، اعمال پنهان او ممکن است غیرطبیعی باشد، درحالی که اعمال آشکار او طبیعی است. به نظر می‌رسد در این مرحله شخص فاقد قصد و رضاست. در این مرحله و مراحل بعدی که به آن اشاره خواهد شد، اختلال در اراده شخص به صورت کامل است. شخص دچار هذیان و عدم تعادل است و کنترل افعال خود را ندارد. به عبارت بهتر، شخص دچار زوال اراده شده، اراده‌ای از خود ندارد و مسلوب‌الاراده است. برخی فقها به این مرحله و پس از آن مرحله، «هذیان» می‌گویند که گویی فرد همان مست لایعقل است و چیزی از افعال خود را کنترل نمی‌کند.^{۲۰}

مرتبۀ چهارم، بلاهت و کندذهنی: مرتبۀ بعدی مستی، مرتبۀ «بلاهت و کندذهنی»^{۲۱} است. در این مرحله، شخص حالتی در مرز هوشیاری و ناهوشیاری همراه با عدم فعالیت روانی آشکار و کاهش توانایی در پاسخ‌دادن به تحریک دارد.^{۲۲} در این مرحله و مراتب بعدی مستی که منجر به کما و مرگ می‌شود شخص فاقد قصد و رضاست.

مشابه مراتب مذکور، در حقوق برخی کشورها نیز دیده می‌شود. در انگلستان هرچند قانون، مراتبی برای مستی بیان نکرده است، اما مقامات عالی قضایی این کشور قائل به درجه‌بندی و تفکیک مراتب مستی هستند و برای شخص مست مراتبی؛ چون شاد،^{۲۳} احساساتی و ضعیف،^{۲۴} مست مست،^{۲۵} بدمست^{۲۶} و مست بی‌هوش قائل شده‌اند.^{۲۷}

18. Confusion and Loss of Coordination.

19 Robb-Dover, The Four Levels of Being Drunk

۲۰. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۶۷/۱۰، ۴.

21. Stupor.

۲۲. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۶۷/۱۰، ۴.

23. Happy.

24. Maudlin.

25. Fighting_drunk.

26. Blind_drunk.

27 Nicholls, A Dissertation on Drunkenness,^{۱۸}

۲. وضعیت معاملات شخص مست

در این بخش، ابتدا دیدگاه مشهور در خصوص وضعیت معاملات شخص مست نقد و بررسی می‌شود و سپس به سامان‌دهی نظریه عدم نفوذ معاملات شخص مست در فرض وجود قصد و فقدان رضا خواهیم پرداخت.

۲. ۱. دیدگاه مشهور در خصوص معاملات شخص مست و نقد و بررسی آن

مشهور فقها و حقوق‌دانان، معاملات شخص مست را در دو دسته باطل و صحیح قرار داده‌اند. به عقیده ایشان، در صورتی که مستی موجب سلب اراده شود، معامله باطل است و در غیر این صورت، معامله صحیح خواهد بود. محقق حلی در بیان شرایط متعاقدين عقد بیع چنین گفته است: «فلا یصح بیع... المجنون و المغمی علیه و السكران غیر الممیز و المکره و لورضی کل منهم بما فعل بعد زوال عذره عدا المکره للوثوق بعبارته.»^{۲۸} ایشان صرفاً معاملات مست غیر ممیز را باطل دانسته است. از کلام وی بر می‌آید که اگر سکران ممیز بود، بیع او نافذ است. منظور از ممیز بودن، داشتن قوه تمیز یا همان عقل است. کسی که عاقل است ممیز هم هست و بالعکس.^{۲۹} بنابراین، طبق نظر محقق حلی صرفاً اگر مستی سبب زوال عقل شود و شخص قدرت تمیز خود را از دست دهد، معامله باطل است. شهید ثانی نیز در شرح خود بر شرایع، تعرضی به دیدگاه وی در این خصوص نکرده و همان دیدگاه را پذیرفته است.^{۳۰} علامه حلی نیز در تحریر همین دیدگاه را دارد: «لا ینعقد بیع المغمی علیه و لا شراؤه و لا السكران غیر الممیز.»^{۳۱} محقق کرکی فعل سکران را صحیح نمی‌داند، حتی در خصوص نکاح بعد از دخول و اجازه لاحق.^{۳۲} برخی دیگر، صحیح‌ندانستن وصیت سکران را مربوط به موردی می‌دانند که قصد به کلی زائل شده است: «إنه مقید بما إذا بلغ حدّ زوال العقل و سلب الإدراک و الشعور؛ نظراً إلى إلحاقه حينئذٍ إلى المجنون، و إلا فلا دلیل علی بطلان وصیته؛ لانحصار دلیل البطلان في إلحاقه بالمجنون.»^{۳۳} همچنین فقهای دیگری؛ چون ابن‌ادریس در سرائر،^{۳۴} شهید اول در لمعه،^{۳۵} شیخ مفلح صمیری در غایة المرام،^{۳۶} شهید ثانی در روضه،^{۳۷}

۲۸. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۸/۲.

۲۹. شهیدی، حقوق مدنی؛ تشکیل قراردادهای و تعهدات، ۲۴۲ و ۲۴۵.

۳۰. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۵۵/۳.

۳۱. علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، ۲۷۶/۲.

۳۲. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۸۴/۱۲ و ۸۵.

۳۳. سبغی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة: الوسیة، ۷۸.

۳۴. ابن‌ادریس، السرائر، ۵۷۱/۲.

۳۵. شهید اول، اللعنة الدمشقیة، ۱۷۵.

۳۶. صمیری، غایة المرام، ۲۴/۳.

۳۷. شهید ثانی، روضه، ۱۷۵.

فاضل اصفهانی در کشف اللثام^{۳۸} نیز حکم به عدم صحت معاملات شخص مست داده‌اند که به نظر می‌رسد دلیل حکم آنان این است که حد وسط و درجاتی را برای مراتب مستی و ناهوشیاری متصور نبوده‌اند. حقوق‌دانان نیز مستند به ماده ۱۹۵ قانون مدنی که معامله در حال مستی را به علت فقدان قصد باطل می‌داند، مستی را در صورتی که سبب زوال عقل و اراده شود، در حکم جنون می‌دانند و معامله در آن حال را باطل می‌دانند.^{۳۹} ایشان به مراتب دیگر مستی اشاره‌ای نداشته و از کلامشان چنین بر می‌آید که سایر معاملات شخص مست را صحیح می‌دانند.^{۴۰}

دیدگاه مذکور از این حیث که مراتب مختلف مستی را در نظر نگرفته، نقدشدنی است. مستی و درجات آن، موضوعی شرعی یا قانونی نیست و به منظور شناخت آن باید به متخصصان امر؛ یعنی پزشکان و روان‌شناسان رجوع کرد. آنگاه پس از شناسایی دقیق موضوع، باید اقدام به تطبیق آن با قواعد حقوقی و تعیین حکم کرد. در نظام حقوقی ایران مبتنی بر فقه امامیه، برخلاف نظام حقوقی برخی کشورها چون فرانسه، بین قصد و رضا از حیث ماهیت و آثار و احکام تفاوت و تفکیک وجود دارد.^{۴۱} از جمله تفاوت‌های مهم این دو عبارت است از اینکه فقدان قصد منجر به بطلان قرارداد می‌شود و فقدان رضا صرفاً سبب اختلال در قرارداد و عدم نفوذ آن می‌شود و شخصی که رضایت وی مخدوش بوده می‌تواند بعداً قرارداد را تنفیذ کند. بر این مبنا، اینکه مشهور فقها و حقوق‌دانان جز در فرض زوال عقل، تمامی معاملات شخص مست را صحیح می‌دانند محل نقد است. در یکی از مراتب مستی که پیش از این اشاره شد (مرتبه هیجان) شخص مست هر چند دارای قصد است و عقل وی زائل نشده، اما به علت شرایط خاص روانی حاکم بر او، رضایت وی نسبت به قرارداد مخدوش است. در این فرض، حمایت از شخص ملازمه با غیرنافذ دانستن اعمال حقوقی وی دارد تا پس از رفع مانع و امکان بررسی موضوع بتواند عمل پیشین خود را تنفیذ یا رد کند. این وضعیت مشابه با وضعیت شخص مکرهی است که در اثر اکراه اقدام به انعقاد قرارداد می‌کند و به علت مخدوش بودن رضایت وی، قراردادش غیرنافذ شناخته می‌شود. این دیدگاه مورد پذیرش برخی فقهای امامیه نیز قرار گرفته است و در قسمت بعد به تبیین بیشتر مبانی آن خواهیم پرداخت.

۲.۲. سامان‌دهی نظریه عدم نفوذ معاملات مست در فرض وجود قصد و فقدان رضا

اراده، در حوزه حقوق معاملات نقش بسیار مهمی دارد. زیربنای قواعد عمومی تمام عقود، قصد و

۳۷. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۱۲/۵.

۳۸. فاضل هندی، کشف اللثام، ۵۳/۷.

۳۹. کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۴۵ و ۴۶؛ شهیدی، حقوق مدنی؛ تشکیل قراردادها و تعهدات، ۲۴۳.

۴۰. امامی، حقوق مدنی، ۲۱/۴.

۴۱. شهیدی، حقوق مدنی؛ تشکیل قراردادها و تعهدات، ۱۳۱ تا ۱۲۷.

رضاست و در هر قرارداد، طرفین به الزاماتی گردن می‌نهند که ناشی از قصد و رضای آنان باشد. قراردادی که بدون قصد منعقد شده باشد منتسب به شخص نیست و همچنین نمی‌توان شخص را پایبند به قراردادی دانست که مورد رضای او نبوده است. بنابراین، عقود برای آنکه واقع شوند و آثار قانونی خود را بر جای گذارند نیازمند قصد و رضا هستند؛ به این معنا که، فرد باید اراده کند و بخواهد آثار عقد مد نظر را جاری کند تا به سبب آن نیازهای خود در زندگی را تأمین کند، درحالی که این سیر روانی (خطور، سنجش، تصمیم و اجرا) درباره شخص مست صادق نیست. شخص مست، جز در مرتبه نخست مستی (سرخوشی) این سیر روانی را طی نمی‌کند و اگر هم از وی افعال یا کلماتی مبنی بر انجام معامله صادر شود، آن معامله به دلیل فقدان قصد یا رضا صحیح نخواهد بود؛ زیرا صرف ادای کلمات یا انجام اعمال بدون وجود اراده باطنی ناشی از قصد و رضای سالم سازنده عقد نخواهد بود. در وضعیتی که عقل شخص مست زائل می‌شود، تردیدی در بطلان قرارداد وی به علت فقدان قصد نیست اما در صورتی که وی دارای قصد باشد اما رضایتش مخدوش شود چگونه است؟ چگونه می‌توان شخص را پایبند و ملزم به قراردادی دانست که مورد رضای وی نبوده؟ پیش از این، نظر مشهور فقها و حقوق دانان و نقد آن در این خصوص گذشت. به نظر نگارندگان، وضعیت شخص مست در این مورد، مشابه با وضعیت شخصی است که تحت اکراه اقدام به انعقاد قرارداد می‌کند و به علت مخدوش بودن رضایت او قراردادش را غیرنافذ می‌دانیم تا پس از رفع اکراه در خصوص سرنوشت قرارداد منعقد تصمیرگیری کند. در موضوع مورد بحث نیز شخص فاقد رضاست و نمی‌توان معامله وی را کامل دانست. در عقود، لازم است فرد معنا را اراده کند و فردی که مست لایعقل است معنایی را اراده نمی‌کند و صرفاً شکل واژگان را بدون معنا ادا می‌کند؛ در این صورت، عقد باطل است و اثری ندارد؛ زیرا شرایط ارتباطی و اجتماعی آن محقق نشده و به عبارتی، معامله «یقع فاسداً» منعقد شده است و تصحیح پذیر نیست، اما زمانی که معامله «یقع ناقصاً» منعقد شده باشد تمامی شرایط را دارد اما فقط متممی می‌خواهد که آن کمبودش را جبران کند، مثل آنچه در عقد اکراهی وجود دارد که تمامی شرایط موجود است و فقط طیب نفس وجود ندارد که با رضای بعدی جبران می‌شود.^{۴۲} بنابراین، با الغای خصوصیت از وضعیت معامله اکراهی می‌توان حکم آن را در خصوص معاملات شخص مست فاقد رضا نیز جاری دانست. حتی می‌توان گفت عدم صحت قرارداد در فرض مستی در مرتبه قصد و فقدان رضا، بر عدم صحت قرارداد اکراهی دارای اولویت است؛ چراکه شخص مکره در ساختار روانی و ذهنی

۴۲. جوادی آملی، درس خارج، مدرسه فقاقت،

خود دارای هیچ‌گونه اختلالی نیست و قرارداد را با رضایت منعقد می‌کند اما چون رضایت وی تحت فشار مکره بوده، از او با غیرنافذ شناختن قرارداد، حمایت به عمل می‌آید؛ حال آنکه در فرض محل بحث، ساختار روانی و ذهنی شخص مست به‌گونه‌ای است که اساساً امکان رضایت به عمل انجام‌شده وجود نداشته است. برخی فقها نیز به اولویت داشتن شخص مست نسبت به شخص مکره در خصوص عدم نفوذ قرارداد نظر داده‌اند. به عقیده ایشان، فرد مستی که قصدش زائل نشده اما رضایش مخدوش است اولی از مکره و سفیه است و قصد و اراده عقد را دارد اما به‌نوعی راضی به آن نیست. حال، اگر این اکراه درونی و عدم رضایت مرتفع شود عقد صحیح خواهد بود.^{۴۳} همچنین وضعیت شخص مست در مرتبه محل بحث با وضعیت شخص سفیه مقایسه‌شدنی است؛ زیرا در این مرحله، شخص، مست است، به‌گونه‌ای که ضرر و نفعش را تشخیص نمی‌دهد و رشد ندارد اما هذیان هم نمی‌گوید، مثل سفیهی که رشد مالی ندارد؛ با این تفاوت که عدم‌رشد سفیه دائمی است اما عدم‌رشد شخص مست موقت است، پس صحت تأهلی عقد او از فاقد رشد کلی اولی است.^{۴۴} در واقع، وضعیت شخص مست در فرضی که قصد دارد اما مصالح و مفاسد خود را درک نمی‌کند شبیه سفیه است.^{۴۵} ازسوی دیگر، بسیاری از قراردادهایی که در حال مستی منعقد می‌شود در وضعیتی است که طرف قرارداد تعمداً اقدام به مست‌کردن طرف مقابل کرده و از شرایط او برای انعقاد قرارداد استفاده می‌کند. این مورد دارای شباهت تام به معامله اکراهی است؛ پس چگونه است که در موردی قرارداد صحیح دانسته شده و در دیگری، غیرنافذ؟ به نظر می‌رسد با توجه به مبانی موجود در نظام حقوقی ایران باید بین معاملات باطل و صحیح اشخاص مست وضعیت دیگری نیز در نظر گرفت و در فرضی که شخص دارای قصد است اما رضای وی مخدوش است، معامله او را غیرنافذ و منوط به تأیید بعدی وی دانست. در این وضعیت، ساختار و ارکان تشکیل عقد، به‌جز رضایت شخص مست موجود است و با رضایت بعدی عقد کامل خواهد شد.

این دیدگاه از حیث مبانی فقهی نیز تقویت‌شدنی است و در حقوق تطبیقی نیز مؤیداتی می‌توان برای آن یافت. مهم‌ترین مستند در این خصوص، روایت صحیح ابن‌بزیع از امام کاظم (ع) است که بر امکان تأیید یا رد قرارداد شخص مست بعد از هوشیاری دلالت دارد. در این روایت چنین آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ امْرَأَةٍ ابْتَلَيْتْ بِشُرْبِ النَّبِيذِ فَسَكِرَتْ فَزَوَّجَتْ نَفْسَهَا رَجُلًا فِي سُكْرِهَا ثُمَّ أَفَاقَتْ فَأَنْكَرَتْ ذَلِكَ ثُمَّ ظَنَّتْ أَنَّهُ يَلْزَمُهَا

۴۳. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۴۵/۲۹.

۴۴. شیخ زنجانی، کتاب نکاح، ۴۶۸/۱۰.

۴۵. انصاری، کتاب النکاح، ۸۹.

فَفَزَعَتْ مِنْهُ فَأَقَامَتْ مَعَ الرَّجُلِ عَلَى ذَلِكَ التَّزْوِيجِ أَحْلَالَ هُوَ لَهَا أَمْ التَّزْوِيجُ فَاسِدٌ لِمَكَانِ السُّكْرِ وَلَا سَبِيلَ لِلزَّوْجِ عَلَيْهَا؟ فَقَالَ إِذَا أَقَامَتْ مَعَهُ بَعْدَ مَا أَفَاقَتْ فَهُوَ رِضًا مِنْهَا قُلْتُ وَ يَجُوزُ ذَلِكَ التَّزْوِيجُ عَلَيْهَا فَقَالَ نَعَمْ؛ از امام کاظم (ع) درباره زنی سؤال کردم که شرب نبیذ کرد و مست شد، در همان حالت مستی خودش را به تزویج مردی در آورد. بعد که مستی او از بین رفت، تزویج را انکار کرد. بعد به علت ظن به ملزم بودن به رعایت نکاح، نزد آن مرد ماند. آیا آن مرد بر این زن حلال است یا اینکه به سبب مستی زن، تزویج فاسد است و آن مرد هیچ حقی بر این زن ندارد؟ امام (ع) در جواب فرمود: اگر بعد از مستی نزد آن مرد ماند، این رضایت به زوجیت است. از امام (ع) سؤال کرد: آیا آن تزویجی که بر این زن واقع شده، صحیح است؟ امام (ع) فرمود: بله. « این روایت از نظر سند، صحیح اعلائی است و تمام روایانش از عدول و امامی هستند. در تهذیب الاحکام،^{۴۶} وسائل الشیعة،^{۴۷} مستدرک الوسائل،^{۴۸} عوالی اللئالی،^{۴۹} الوافی^{۵۰} و کتب دیگری نیز از این روایت خبر داده‌اند. شیخ طوسی در نهاییه،^{۵۱} قاضی ابن براج در مهذب،^{۵۲} فاضل مقداد در تنقیح،^{۵۳} محقق سبزواری در کفایه،^{۵۴} فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع،^{۵۵} شیخ یوسف بحرانی در حدائق،^{۵۶} شیخ انصاری،^{۵۷} صاحب جواهر^{۵۸} و سید محمد کاظم یزدی^{۵۹} بر طبق این روایت و اعتبار آن فتوا داده‌اند.

روایت مذکور دال بر این است که زن مست اگر در حال مستی خود با کسی ازدواج کند و پس از افاقه یافتن، به آن ازدواج رضایت داشته باشد، عقد او صحیح است. در نگاه نخست، روایت مذکور برخلاف اصل اعتبار عقل در صحت عقد است. عقد شخص مست صحیح نیست، چون وی فاقد عقل و شعور است، پس چگونه است که در این روایت با رضایت بعدی عقد صحیح قلمداد شده است؟ به نظر نگارندگان، روایت ناظر به مرتبه‌ای از مستی است که شخص دارای قصد است اما رضایتش مخدوش است

۴۶. طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۹۲/۷.

۴۷. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۹۴/۲۰.

۴۸. نوری، مستدرک الوسائل، ۳۲۲/۱۴.

۴۹. احسانی، عوالی اللئالی العزیزیه، ۳۱۳/۳.

۵۰. فیض کاشانی، الوافی، ۶۸۵/۲۲.

۵۱. طوسی، نهاییه، ۴۶۸.

۵۲. ابن براج، المهذب، ۱۹۶/۲.

۵۳. فاضل مقداد، التنقیح الرابع، ۱۲/۳.

۵۴. سبزواری، کفایة الاحکام، ۹۱/۲.

۵۵. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۲۶۰/۲.

۵۶. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۷۴/۲۳ و ۱۷۵.

۵۷. انصاری، کتاب النکاح، ۸۹.

۵۸. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۱۴۴/۲۹.

۵۹. طباطبائی، العروة الوثقی، ۸۵۴/۲.

حالت نشو و هذیان است.^{۶۵} بنابراین، باید قائل بر این بود که معاملات شخص مست در مرتبه محل بحث دارای صحت تأهلی است. در صحت تأهلی، معامله باطل نیست اما اهلیت و امکان صحیح شدن را خواهد داشت.^{۶۶} به بیان دیگر، باتوجه به اینکه شخص مست در مرتبه محل بحث در وضعیت ناهوشیار نسبی قرار دارد، می توان چنین معاملاتی را غیر نافذ و منوط به تنفیذ شخصی دانست که هوشیاری کامل در زمان معامله نداشته است. ممکن است عدم کمال هوشیاری در فرد سبب شود که در زمان انعقاد معامله تمام جوانب معامله را نسنجد و به اصطلاح، سقیهانه معامله را منعقد کند یا به سبب حالاتی که بر وی عارض شده است مرحله سنجش را در سیر روانی به سوی معامله به خوبی طی نکرده باشد. لذا لازم است معامله را برای حفظ حقوق فرد ناهوشیار، دارای صحت تأهلی بدانیم و صحت فعلی را بر آن جاری ندانیم. در حقوق و رویه قضایی کشور انگلستان هم اثری از این برداشت دیده می شود؛ به این صورت که، معاملات فرد مست را برای وی الزام آور نمی دانند و بعد از افاقه، حق ابطال معامله را برای وی در نظر می گیرند. امکان رد این معامله بیشتر ناظر به موردی است که طرف معامله، از مست بودن فرد، ذی نفع بوده و در مستی و بی تعادلی حتی اندک طرف معامله یا نقش داشته یا اگر نقش نداشته از این امر سوءاستفاده خود را کرده است و فرد را به نوعی دچار اکراه کرده است. در حقوق این کشور، قرارداد منعقد در این وضعیت برای فرد الزام آور نیست و می تواند ابطال قرارداد را مطالبه کند. همچنین است هنگامی که طرف معامله با آگاهی از وضعیت او حاضر به معامله با وی شده است.^{۶۷} به عبارت دیگر، هر چند در حقوق این کشور معاملات اشخاصی مانند بیماران روانی، معلولان ذهنی و اشخاصی که بسیار مست کرده اند باطل است، اما در جایی که فرد تحت تأثیر مصرف مواد و نوشیدنی های الکلی قرار گرفته (اما مست مست نیست)، قرارداد را ابطال شدنی می دانند؛ آن را برای فرد الزام آور نمی دانند و فرد در زمان افاقه، حق دارد آن را رد کند. البته در رویه انگلستان معامله را بیشتر در زمانی رد شدنی می دانند که طرف معامله از مستی فرد آگاه بوده یا اینکه از آن سوءاستفاده کرده است؛ در غیر این صورت، متعرض معامله نمی شوند، مگر اینکه در این حالت، قرارداد ناعادلانه بسته شود؛ مانند موردی که فرد به صورت رایگان از دارایی خود به طرف مقابل بخشیده باشد.^{۶۸}

۶۵. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۴/۶۸/۱۰.

۶۶. کریمی، صمدی، «سامان دهی نظریه صحت تأهلی»، ۱۵۵.

67 Duru, An Analysis of the Assertion that 'The Drunken Person is Classified Under the Law with Other Categories of Persons as Not Having the Capacity to Contract, 30

68 Teacher, Law (November 2013), Power Provided Under Law to Natural Person, Retrieved from <https://www.lawteacher.net/free-law-essays/contract-law/power-provided-under-law-to-natural-person-contract-law->

رأیی نیز در این خصوص از دادگاه انگلستان صادر شده که در تأیید معامله بعد از مستی و تنفیذ یا رد آن در این باره درخور توجه است. در رویه قضایی انگلستان در این زمینه اختلاف وجود داشته که آیا معاملات فرد مست همیشه باطل است یا قابل فسخ و ابطال نیز می‌تواند باشد؟ در یکی از آرای صادره در دعوی بین *matthews v. Baxter*، دادگاه به این نتیجه می‌رسد که معامله ابطال‌شدنی است و لزوماً باطل نیست. در این پرونده، باکستر در حال مستی از حراجی مالی را می‌خرد و پس از هوشیاری معامله را تأیید می‌کند اما سپس پشیمان می‌شود و خواهان رد آن است. دادگاه در این باره حکم می‌دهد که با توجه به اینکه پس از برگشتن حالت عادی شخص معامله را تنفیذ کرده است دیگر نمی‌تواند ابطال آن را بخواهد. بنابراین، در حقوق انگلستان نیز برای مراتبی از مستی این امر پذیرفته شده است که زمانی که فرد، هوشیار می‌شود، معامله سابق خود در حال مستی را می‌تواند تصویب یا رد کند.^{۶۹}

نتیجه‌گیری

از نظر پزشکی، مستی مراتبی دارد که دو وضعیت صحت و بطلان نمی‌تواند معاملات واقع شده در همه آن مراتب را پوشش دهد و باید وضعیت حقوقی عدم نفوذ را نیز در خصوص برخی معاملات شخص مست پذیرفت؛ به این صورت که، هرگاه مستی سبب زوال قصد و رضای فرد شود معامله وی باطل است. هرگاه مستی به هیچ‌یک از قصد و رضا خلل وارد نکند، معامله شخص صحیح است و هرگاه شخص مست دارای قصد باشد اما رضای وی به علت شرایط هیجانی حاکم بر او مخدوش باشد، معامله وی غیرنافذ خواهد بود. در این مرتبه، معاملات شخص مست شبیه با معاملات شخص مکروه یا سفیه است و چون شخص قصد دارد اما نمی‌تواند مصلحت خود را به خوبی لحاظ کند، معاملاتش دارای صحت تأهلی است و می‌تواند پس از رفع اثرات مستی، معامله منعقدشده را تنفیذ یا رد کند.

منابع

- ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
ابن‌براج، عبدالعزیز بن‌نحیر. المذهب. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
احسائی، محمدبن‌علی. عوالی اللئالی العزیزیه. قم: دار سید الشهداء. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
امامی. حسن. حقوق مدنی. تهران: اسلامیة. بی‌تا.
انصاری، مرتضی‌بن‌محمد امین. کتاب النکاح. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول،

١٤١٥ق.

بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ١٤٠٥ق.

جوادی آملی، عبداللّه. ١٣٩٤. درس خارج فقه. مدرسه فقهائت. ١٤٠١/٠٨/٠٦. <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/javadi/feqh/94/941113/%3D%22%D8%AF%D8%B1%20%D8%AD%D8%A7%D9%84%20%D9%85%D8%B3%D8%AA%DB%8C%22>.
22.

حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، ١٤٠٩ق.

سبزواری، محمد باقر. کفایة الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ١٤٢٣ق.
سفی مازندرانی، علی اکبر. دلیل تحریر الوسيلة: الوصية. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، بی تا.

شیرازی زنجانی، موسی. کتاب نکاح. قم: رأی پرداز. چاپ اول، ١٤١٩ق.

شوشتری، نورالله بن شرف الدین. مقياس الانوار. چاپ سنگی.

شهیدی، مهدی. حقوق مدنی: تعهدات. تهران: مجلد. چاپ بیست و دوم، ١٣٩٧.

شهیدی، مهدی. حقوق مدنی؛ تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: مجلد. چاپ چهاردهم، ١٣٩٨.

شهید اول، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامية. بیروت: دار التراث-الدار الإسلامیة. چاپ اول، ١٤١٠ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية. به شرح کلانتر. قم: کتاب فروشی داوری. چاپ اول، ١٤١٠ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة. چاپ اول، ١٤١٣ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ هفتم، ١٤٠٤ق.

صیمیری، مفلح بن حسن. غاية المرام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار الهادی. چاپ اول، ١٤٢٠ق.

طباطبایی، محمد کاظم. العروة الوثقی. بیروت: اعلمی. چاپ دوم، ١٤٠٩ق.

طوسی، محمد بن حسن. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ دوم، ١٤٠٠ق.

طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف. تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق (ع). چاپ اول،

عسکری، یاری‌نژاد؛ وضعیت معاملات شخص مست در مراتب مختلف مستی؛ سامان‌دهی نظریه.../۱۶۵

۱۴۲۰ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق. علی‌آبادی، علی. «قصد و رضا و تأثیر آن دو در تحقق عقد»، نشریه مقالات و بررسی‌ها. دوره ۷۱، شماره پیاپی ۸۴۷، ۱۳۸۱، ۱۶۵ تا ۱۴۹.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره). چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۶ق

فتحی، مرتضی، عادل ساریخانی، رضا رضایی. «تأثیر مستی بر مسئولیت کیفری در حقوق کیفری ایران، اسکاتلند و فقه اسلامی». پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب. دوره ۸، ش ۱، ۱۴۰۰، ۷۹ تا ۱۰۶. doi: [10.22091/csiw.2020.5560.1829](https://doi.org/10.22091/csiw.2020.5560.1829)

فیض کاشانی، ملامحسن. الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع). چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

فیض کاشانی، ملامحسن. مفاتیح الشرائع. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره). چاپ اول، بی تا.

قایدامینی اسدآبادی، مصطفی. بررسی تطبیقی اثر جنون، صغر و مستی بر قرارداد در حقوق ایران و انگلیس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به‌راهنمایی مسعود البرزی ورکی. موسسه آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی کار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. ۱۳۹۰.

قنوتی، جلیل. «رابطه قصد و رضا در اعمال حقوقی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)»، روش‌شناسی علوم انسانی. ش ۲۰، ۱۳۷۸، ۸۵ تا ۱۰۵.

کاتوزیان، ناصر. قواعد عمومی قراردادها. تهران: گنج دانش. چاپ چهارم، ۱۳۹۹.

کریمی، عباس، افروز صمدی. «سامان‌دهی نظریه صحت تأهلی»، فقه و مبانی حقوق اسلامی. دوره ۵۱، ش ۱، ۱۳۹۷، ۱۵۵ تا ۱۶۸.

doi: [10.22059/jzfil.2018.223619.668270](https://doi.org/10.22059/jzfil.2018.223619.668270)

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور. چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل‌البتیت (ع). چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

نوری، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: آل‌البتیت (ع). چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

Cook, W. G. H. "Mental Deficiency and the English Law of Contract." *Colum. L. Rev.* 21 1921: 424.

Duru, Onyekachi. "An Analysis of the Assertion that "The Drunken Person is Classified Under the Law with Other Categories of Persons as Not Having the Capacity to Contract'." Available at SSRN 2154673 2012.

Dickson, Everard. "The Medico-Legal Aspects of Drunkenness—I." *Medico-Legal and Criminological Review* 3, no. 4 1935

Nicholls, A. G. "A Dissertation on Drunkenness." *Canadian Medical Association Journal* 18, no. 6 1928

Robb-Dover, Kristina 2020, The Four Levels of Being Drunk, available at: <<https://fherehab.com/news/the-4-levels-of-being-drunk>> last visited on 23/11/ 2022

Teacher, Law November 2013, Power Provided Under Law to Natural Person, Retrieved from <https://www.lawteacher.net/free-law-essays/contract-law/power-provided-under-law-to-natural-person-contract-law-essay.php?vref=1>.

Wallerstein, Shlomit. "'A drunken consent is still consent'—or Is It? A Critical Analysis of the Law on a Drunken Consent to Sex Following Bree." *The Journal of Criminal Law* 73, no. 4 2009.

Transliterated Bibliography

Aḥsā'i, Muḥammad ibn 'Alī. *Awālī al-Lā'ālī al-'Azīziyah*. Qum: Dār Sayyid al-Shuhadā. Chāp-i Awwal, 1985/1405.

'Alībādī, 'Alī. "Qaṣd va Rizā va Ta'ṣīr ān dū dar Taḥaṣṣuq 'Aqd", *Nashriyih-yi Maqālāt va Barrisī-hā*. Durih-yi 71, no. 847, 2003/ 1381, 149-165.

'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shī'a fi Ahkām al-Sharī'a*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duvvum, 1993/1413.

'Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Taḥrīr al-Ahkām al-Sharīyah 'alā Mazhab al-Imāmiya*. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 1999/1420.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Nikāḥ*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāshṭ Shaykh A'zam Anṣārī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.

Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Ḥadā'iq al-Nāḍira fi Ahkām al-'Itra al-Tāhira*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1985/1405.

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Ahkām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn 'Abd Allāh. *al-Tanqīḥ al-Rā'i li-Mukhtaṣar al-Sharā'i*. Qum: Kitābkhanah-yi Āyat

Allāh Mar'ashī Najafī. Chāp-i Awwal, 1984/1404.

Fathī, Murtaḍā, 'Ādil Sārīkhānī, Rizā Rizāyī. "Ta'ṣīr Mastī bar Mas'ūliyat-i Kayfarī dar Ḥuqūq-i Kayfarī Irān, Iskātland va Fiqh Islāmī". *Pazhūhish Taṭbīqī Ḥuqūq Islām va Gharb*. Durīh-yi 8, no. 1, 2022/1400, 79-106.

Fiyḍ Kāshānī, Mulā Muḥsin. *al-Wāfī*. Isfahān: Kitābkhānah-yi Imām Amīr al-Mu'mīnīn 'Alī (AS). Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Fiyḍ Kāshānī, Mulā Muḥsin. *Maḥāṭib Shar'ī*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar'ashī Najafī, Chāp-i Awwal, s.d.

Ḥurr 'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā'il al-Shi'a ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS), Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ibn Barrāj, 'Abd 'Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muḥadhdhab*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā'ir al-Ḥāwī li-Tahrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Imāmī, Ḥasan. *Ḥuqūq-i Madanī*. Tehran: Islāmīyyah. s.d.

Javādī Āmūlī, 'Abd Allāh. *Dars Khārij Fiqh*. Madrisah-yi Fiqāhat. 2022/10/28; 1401/08/06.

Karīmī, 'Abbās, Afrūz Ṣamadī. "Sāmāndihī Nazariyih-yi Ṣiḥat Ta'ahuk", *Fiqh va Mabānī Ḥuqūq Islāmī*. Durīh-yi 51, no. 1, 2019/1397, 155-168.

Kātūziyān, Nāṣir. *Qavā'id 'Umūmī Qarārdād-hā*. Tehran: Ganj-i Dānish, Chāp-i Chāhārum, 2021/1399.

Majlisi, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd 'Alī. *Rawḍa al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū'assisah-yi Farhangī Islāmī Kūshānbūr, Chāp-i Duwwum, 1986/1406.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharā'ī' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā'īliyān. Chāp-i Duwwum, 1988/1408.

Muḥaqqiq Karakī, 'Alī ibn Ḥusayn. *Jāmi' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā'id*. Qum: Āl al-Bayt (AS). Chāp-i Duwwum, 1994/1414.

Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaṭ al-Masā'il*. Beirut: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1988/1408.

Qanavātī, Jalīl. "Rabīṭih-yi Qaṣd va Rizā dar A'māl Ḥuqūqī bā Ta'kid bar Didgāh-i Imām Khumaynī", *Ravishshināsī 'Ulūm Insānī*. no. 20, 2000/1378, 85-105.

Qāyid Amīnī Asaadābādī, Muṣṭafā. Barrisī Taṭbīqī Aṣar Junūn, Ṣaghr va Mastī bar Qarārdād dar Ḥuqūq Irān va England. Master Thesis, Supervisor: Mas'ūd Alburzī Varakī. Mū'assisah-yi Āmūzish 'Ālī Ghiyr Dūlatī Ghiyr Intifā'ī Kār, Dānīshkadīh-yi Adabīyāt va 'Ulūm Insānī. 2012/1390.

Sabzawārī, Muḥammad Bāqir. *Kifāya al-Aḥkām*. Qum: Mū'assisah al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 2002/1423.

Ṣāhib Jawāhir, Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā' al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Haftum, 1984/1404.

Sayfī Māzandarānī, 'Alī Akbar. *Dalīl Taḥrīr al-Wasīlah: al-Waṣīya*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal. s.d.

Ṣaymarī, Muflīḥ ibn Ḥasan. *Ghāyat al-Marām fī Sharḥ Sharā' al-Islām*. Qum: Dār al-Hādī. Chāp-i Awwal. 1999/1420.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Lum'a al-Dimashqīya fī Fiqh al-Imāmiya*. Beirut: Dār al-Turāth; Dār al-Islāmiya, Chāp-i Awwal. 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Aḥām ilā Tanqīḥ Sharā' al-Islām*. Qum: Mū'assisah al-Ma'ārif al-Islāmiyya. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Rawḍa al-Bahiya fī Sharḥ al-Lum'ah al-Dimashqīyah*. Bi Sharḥ Kalāntar. Qum: Kitāb-furūshī Dāwarī, Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Shahīdī, Mahdī. *Ḥuqūq-i Madanī: Ta'ahhudāt*. Tehran: Majd. Chāp-i Bist va Duwum, 2019/1397.

Shahīdī, Mahdī. *Ḥuqūq-i Madanī: Tashkīl Qarārdād-hā va Ta'ahhudāt*. Tehran: Majd. Chāp-i Chāhārdahum, 2020/1398.

Shubayrī Zanjanī, Mūsā. *Kitāb-i Nikāḥ*. Qum: Ra'ypardāz. Chāp-i Awwal. 1998/1419.

Shushtarī, Nūr Allāḥ ibn Sharaf al-Dīn. *Miqyās al-Anwār*. Chāp Sangī.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Kāzīm. *al-'Urwa al-Wuthqā*. Beirut: A'lamī. Chāp-i Duvum, 1989/1409.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. Chāp-i Duvum, 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni'a*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.